



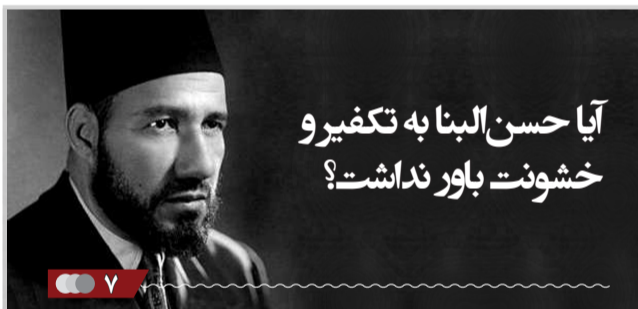
ولنتین و جاده‌های خالی کابل؛

محتسبان طالبان بر مناطق مزدحم نظارت می‌کردند



چهاردهم فروری برابر است با روز «عاشقان». جوانان زیادی در یک دهه گذشته در پایتخت و شماری از بزرگ‌شهرهای دیگر کشور از این روز به گونه شکوهمند تجلیل می‌کردند. در دو دهه پسین به‌ویژه در سال‌های اخیر جمهوریت شماری از جاده‌ها از جمله کوچه گل‌فروشی شهر نو و پل سرخ از رونق خوبی برخوردار بودند. گل‌فروشان قسمت‌های زیادی از این جاده را با گل و پوقانه‌های سرخ و سفید تزئین می‌کردند.

۵



آیا حسن‌البناء به تکفیر و خشونت باور نداشت؟

۷

از خروج قشون سرخ تا خروج امریکا؛

افغانستان همچنان در آتش جنگ و نفرت می‌سوزد



۳ صفحه

فرمانده طالبان در ولسوالی سنگ‌آتش بادغیس توسط والی این گروه بازداشت شد



۸ صبح، بادغیس: منابع محلی در ولایت بادغیس از بازداشت فرمانده امنیه طالبان برای ولسوالی سنگ‌آتش توسط والی این گروه در این ولایت خبر می‌دهند. منابع روز سه‌شنبه، ۲۵ دلو، در صحبت با روزنامه ۸ صبح می‌گویند که پهلوان اسحاق، فرمانده امنیه ولسوالی سنگ‌آتش بادغیس، به دستور مولوی عبدالصمد جاوید، والی این ولایت، بازداشت و زندانی شده است. منابع می‌گویند که والی طالبان این فرمانده نامدار ولایت بادغیس را به اتهام رابطه با گروه داعش برکنار و بازداشت کرده است. از سوی دیگر، یک منبع معتبر از ولایت بادغیس به روزنامه ۸ صبح می‌گوید که علت بازداشت پهلوان اسحاق مسایل قومی است. به گفته منابع، پهلوان اسحاق به دلیل فارسی زبان بودنش توسط مولوی عبدالصمد جاوید که پشتون تبار است بازداشت و زندانی شده است. گفتنی است که پهلوان اسحاق یکی از فرماندهان نامدار طالبان در ولایت بادغیس است که اکثر نبردها علیه نظامیان حکومت پیشین در این ولایت را رهبری می‌کرد.

اوجا:

از ۲۸ میلیون نیازمند در افغانستان، ۲۳ میلیون تن در اولویت قرار دارند



۸ صبح، کابل: دفتر هماهنگ‌کننده کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل متحد در افغانستان (اوجا) گفته است که از ۲۸ میلیون نیازمند در کشور، ۲۳ میلیون تن در اولویت قرار دارند. اوجا روز سه‌شنبه، ۲۵ دلو، با نشر توییتی این مطلب را نگاشته است. این نهاد اضافه کرده است که اوجا اما تنها در صورتی می‌تواند این کار را انجام دهد که بودجه کافی در دست داشته باشد. اوجا برای ارایه کمک‌های بشردوستانه به



نماینده ایران در دیدار با دلاور برآماده‌گی کشورش برای سرمایه‌گذاری روی معادن افغانستان نیز تاکید کرده است. ایران که زیر تحریم شدید غرب قرار دارد، به نظر می‌رسد برای دور زدن این تحریم‌ها چشم به بازار افغانستان تحت کنترل طالبان دوخته است.

۸ صبح، کابل: وزارت معادن و پترولیم طالبان می‌گوید که ایران خواستار ایجاد بازار آزاد مشترک در ساحه ۲۰ کیلومتری مرز با افغانستان است. این وزارت روز سه‌شنبه، ۲۵ دلو، در خبرنامه‌ای از دیدار بر شهاب‌الدین دلاور، وزیر معادن و پترولیم طالبان با محمدحسن کاظمی قمی، سفیر و نماینده خاص ایران در امور افغانستان، خبر داده است. بر پایه معلومات خبرنگار طالبان، آقای قمی در این دیدار بر افزایش صادرات و واردات میان ایران با افغانستان زیر کنترل طالبان تاکید کرده است. به نقل از آقای قمی، گفته شده که ایجاد بازار آزاد در ساحه مرزی می‌تواند افزایش دادوستد تجارتهای و اشتغال‌زایی برای ساکنان دو طرف مرز را در پی داشته باشد.

۲ صفحه

دومین روز اعتصاب کاری دکان‌داران در شهر غزنی؛

ده‌ها دکان در بی‌وضع مالیه گزاف بسته شد



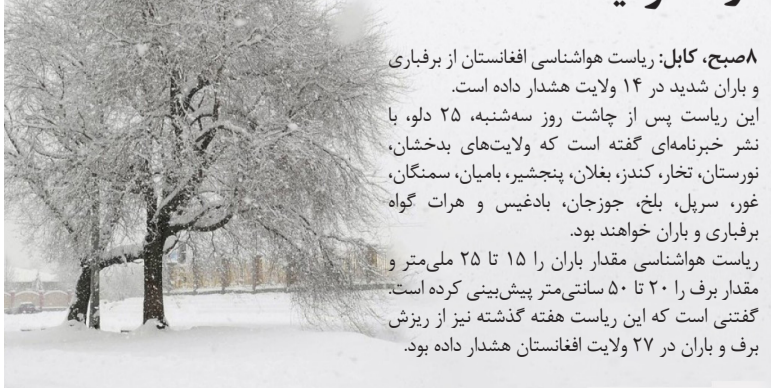
۲ صفحه

انفجار ماین در بادغیس جان دو نوجوان را گرفت

بربنیاد اطلاعات منابع، این ماین که در یکی از پاسگاه‌های نیروهای امنیتی حکومت پیشین...



هشدار ریاست هواشناسی از برفباری و باران شدید در ۱۴ ولایت



۸ صبح، کابل: ریاست هواشناسی افغانستان از برفباری و باران شدید در ۱۴ ولایت هشدار داده است. این ریاست پس از چاشت روز سه‌شنبه، ۲۵ دلو، با نشر خبرنامه‌ای گفته است که ولایت‌های بدخشان، نورستان، تخار، کندز، بغلان، پنجشیر، بامیان، سمنگان، غور، سرپل، بلخ، جوزجان، بادغیس و هرات گواه برفباری و باران خواهند بود. ریاست هواشناسی مقدار باران را ۱۵ تا ۲۵ ملی‌متر و مقدار برف را ۲۰ تا ۵۰ سانتی‌متر پیش‌بینی کرده است. گفتنی است که این ریاست هفته گذشته نیز از ریزش برف و باران در ۲۷ ولایت افغانستان هشدار داده بود.



روز عاشق.

در سرزمین افسرده‌گان

دیروز در بسیاری از کشورها به نام روز عاشقان تجلیل شد. در افغانستان هرساله پیرامون این روز مناقشه بوده است. عده‌ای می‌گویند که این کار نوعی از تقلید از نامسلمانان است و برای جوامع ما شایسته نیست. عده‌ای آن را راهی برای ترویج فحشا می‌دانند. ملا عبدالحکیم حقانی در کتاب خود عشق را برای طالبان مایه همه مفاسد دنیا خوانده است. آن‌چه در این‌جا مهم است پرداختن به اصل قضیه است نه به حواشی آن. پرسش این است که برخورد با پدیده عشق در جوامع چگونه باید باشد؟

عشق پدیده‌ای جهان‌شمول است که مرز زمان و مکان را در نوردیده و در همه فرهنگ‌ها، ادیان و تمدن‌ها، از هزاران سال به این‌سو حضور داشته است. مطالعات نشان می‌دهد که این پدیده حتا در میان بسیاری از موجودات زنده از حیوانات تا پرندگان نیز وجود دارد و پژوهش‌گران داستان‌های جالبی از پدیده عشق در میان طوطی‌ها، پنگوین‌ها، قوها و بقیه نقل می‌کنند. عشق در تمام این موارد با امر جنسی پیوند دارد، اما در آن خلاصه نمی‌شود، بلکه با انس، همدمی، وابستگی، تعهد و تعلق متقابل همراه است. به عبارتی، هر عشق با امر جنسی ارتباط دارد، اما هر امر جنسی با عشق همراه نیست. عشق در میان انسان‌ها پیچیده‌تر است، زیرا تکامل اجتماعی و پیدایش فرهنگ و شکوفایی تمدن در بستر تاریخ، عشق را با آداب و اصولی همراه ساخته است که بعد جنسی آن را تحت‌الشعاع ابعاد عاطفی، اخلاقی و انسانی متعالی‌تری قرار می‌دهد. از این‌رو، مقوله‌هایی مانند عشق معنوی، عشق قدسی و مانند این‌ها پدید آمده و از تجربه‌های عرفانی و متعالی نابی سخن گفته شده است. به گفته مولانا: عاشقی گر زین سر و گر زان سر است/ عاقبت ما را بدان سو رهبر است

عشق در اساس میان دو جنس مخالف است: میان مرد و زن، اما گاهی میان دو همجنس اتفاق می‌افتد و مشهورترین نمونه‌اش در فرهنگ ما عشق محمود غزنوی به غلامش ایاز است. نمونه‌های کم‌تر مشهور از خلفا و سلاطین دیگر در تاریخ فراوان به ثبت رسیده است، از امین، فرزند هارون‌الرشید، تا المعتمصم بالله عباسی و بسیاری دیگر. تا جایی که قابوس‌بن وشمگیر در کتاب مشهور قابوس‌نامه فصلی را به آداب این کار اختصاص داده است. در میان بخش‌هایی از صوفیان نیز عشق به زیبارویان، عمدتاً پسران نوجوان، بسیار رایج بوده و در آثار بزرگانی مانند مولانا جامی، فخرالدین عراقی، احمد غزالی و دیگران ستایش شده است. پدیده تمایل مردان به همجنس در جوامعی که زن‌ها از جامعه حذف و در خانه‌ها به بند کشیده می‌شوند، شایع‌تر است؛ از این‌رو، در کلیساها، مدارس دینی و صفوف طالبان بسامد بالاتری دارد، اما اغلب این تمایل‌ها از نوع عشق نیست و بخشی از آن‌ها از نوع پیدوفیلیا یا کودک‌آزاری است. محدودیت حضور زنان در جامعه به شکل‌گیری پدیده بجه‌بازی و نهادینه شدن آن در بعضی مناطق کشور ما انجامیده و فیلم‌های مستندی در این‌باره تهیه شده است.

می‌توان پدیده عشق را از منظر علمی مانند روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اخلاق، انتروپولوژی و حتا فلسفه مورد تحلیل و بازبینی قرارداد و بر برخی از تجلیات آن خرده گرفت، اما اصل این پدیده جهان‌گستر انسانی را نمی‌توان انکار کرد. انکار عشق به معنای انکار یکی از عمیق‌ترین تجربه‌های وجودی انسان‌ها است که اکثریت بشر تجربه کرده است و برای شماری، سبب پالایش روح و بهداشت روان بوده و برای شماری دیگر مایه درد ویران‌گر و آشفته‌گی روانی بیشتر. افغانستان اما امروزه سرزمین افسرده‌گانی است که نه عشق در آن به رسمیت شناخته می‌شود و نه چندان مجالی برای عشق ورزیدن مانده است.

دومین روز اعتصاب کاری دکان‌داران در شهر غزنی؛ دهها دکان در پی وضع مالیه گزاف بسته شد



۸صبح، غزنی: منابع محلی در غزنی می‌گویند که اعتصاب کاری دکان‌داران در مرکز این ولایت وارد دومین روز شده است. منابع روز سه‌شنبه، ۲۵ دلو، به روزنامه ۸صبح از اعتصاب کاری دکان‌داران چندین مارکیت تجارتي در شهر غزنی در اعتراض به وضع مالیه گزاف از سوی طالبان خبر داده‌اند. براساس روایت منابع، طلافروشان شهر غزنی از جمله اعتصاب‌کننده‌گانی هستند که بر مالیه وضع‌شده از سوی طالبان اعتراض دارند. آنان می‌گویند که در شرایط حاضر توان پرداخت مالیه وضع‌شده را ندارند و از ناگزیری درب

دکان‌هایشان را بسته‌اند. به باور دکان‌داران شهر غزنی، مالیه باید در بدل عایدی که به دست می‌آید پرداخته شود، اما طالبان مالیه را براساس خواست خودشان مطالبه می‌کنند. در همین حال، منابع از مستوفیت طالبان در غزنی می‌گویند که این اداره از ۱۰۰ الی ۲۰۰ هزار افغانی از هر دکان‌دار در سال جاری مالیه خواسته است. وضع مالیه گزاف از سوی طالبان بالای تجارت‌های روزمره در بازارهای افغانستان بی‌پیشینه نیست. پیش از این دکان‌داران در برخی ولایت‌های دیگر نیز بر وضع مالیه گزاف از سوی طالبان، اعتراض کرده‌اند.

سیزده باب مرکز صحتی در غزنی اعمار شد

۸صبح، غزنی: منابع محلی در غزنی از ساخت ۱۳ باب مرکز صحتی مجهز از سوی یک موسسه در این ولایت خبر می‌دهند.

منابع از این ولایت روز سه‌شنبه، ۲۵ دلو، می‌گویند که این مرکزهای صحتی از سوی «موسسه هدف» در مرکز شهر غزنی و نه ولسوالی این ولایت اعمار شده است.

به گفته منابع، هزینه اعمار این مرکزهای صحتی ۴۰۰ هزار دالر امریکایی بوده است.

مسوولان در این موسسه نیز گفته‌اند که مراکز در مناطقی اعمار شده که باشندگان آن کمتر به خدمات صحتی دسترسی داشته‌اند.

براساس اطلاعات منابع محلی، با بهره‌برداری این مرکزهای صحتی، برای ۷۸ هزار تن از باشندگان این محلات خدمات صحتی ارایه خواهد شد.

این مراکز در حالی ساخته شده است که باشندگان اکثر ولسوالی‌های این ولایت همواره از نبود خدمات صحتی در مناطقشان شکایت کرده‌اند.



یک دختر جوان در بادغیس خودش را حلق‌آویز کرد

۸صبح، بادغیس: منابع محلی در بادغیس از خودکشی یک دختر جوان در این ولایت خبر می‌دهند.

منابع روز سه‌شنبه، ۲۵ دلو، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گویند که یک دختر ۱۸ ساله امروز در قریه دهستان ولسوالی آب‌کمری ولایت بادغیس خودش را حلق‌آویز کرده و به زنده‌گی‌اش پایان داده است.

به گفته منابع، نام این دختر زهرا بوده است. مسوولان محلی طالبان در ولایت بادغیس نیز این خبر را تایید کرده‌اند.

تاکنون علت و انگیزه این رویداد مشخص نشده است.

این در حالی است که پیش از این نیز یک دختر جوان به علت ازدواج اجباری در ولسوالی قادس بادغیس خودکشی کرده بود.



انفجار ماین در بادغیس جان دو نوجوان را گرفت



۸صبح، بادغیس: منابع محلی در بادغیس می‌گویند که دو نوجوان در پی انفجار یک ماین برجامانده از جنگ‌های گذشته کشته شده‌اند. منابع محلی به روزنامه ۸صبح می‌گویند که این رویداد صبح روز سه‌شنبه، ۲۵ دلو، در ولسوالی آب‌کمری ولایت بادغیس رخ داده است. بربنیاد اطلاعات منابع، این ماین که در یکی از

پاسگاه‌های نیروهای امنیتی حکومت پیشین باقی مانده بود، هنگام بازی کودکان با آن منفجر شده است.

انفجار ماین‌های برجامانده از جنگ‌های گذشته هرازگاهی از کودکان افغان قربانی می‌گیرد. چندی پیش نیز در یک رویداد مشابه در بادغیس ۵ کودک کشته و زخمی شدند.

نوزادی در سمنگان به شکل «انومالی» به دنیا آمد



۸صبح، کابل: منابع صحتی در سمنگان از تولد نوزادی به شکل نادر در این ولایت خبر می‌دهند. یک منبع معتبر از شفاخانه ولایتی سمنگان به روزنامه ۸صبح می‌گوید که این نوزاد روز دوشنبه، ۲۴ دلو، در این شفاخانه به دنیا آمده است.

به گفته منبع، مادر این نوزاد باشندده ولسوالی دره صوف بالای ولایت سمنگان است.

براساس عکسی که از این نوزاد در اختیار روزنامه ۸صبح قرار گرفته است، نوزاد به دنیا آمده دهن دارد، اما فاقد بینی و چشم است.

بربنیاد معلومات پزشکان، این نوع ولادت‌ها «انومالی» نامیده می‌شود و در اکثر موارد از ازدواج‌های با قرابت نزدیک ناشی می‌شود.

گفتنی است که ولادت‌های مشابه پیش از این در سمنگان نادر بوده است.

افغانستان همچنان در آتش جنگ و نفرت می سوزد



امین کاوه

افغانستان دست کم چهار دهه میدان حضور ارتش‌های قدرت‌مند جهان بوده است. ۴۳ سال قبل ارتش شوروی به افغانستان هجوم آورد و پس از دست کم ۱۰ سال حضور نظامی، این کشور را زمانی ترک کرد که حکومت حزب دموکراتیک خلق به شدت به کمک‌های اقتصادی و نظامی وابسته شده بود. در آن مدت حدود ۱۴ هزار سرباز ارتش شوروی در افغانستان بین سال‌های (۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹) کشته شدند. خروج شوروی اما منجر به تامین صلح در افغانستان نشد و جنگ‌های داخلی آغاز یافت. آن جنگ‌ها حدود ۱۰ سال دوام کرد و پس از آن، طالبان بر افغانستان مسلط شدند. پس از پنج سال سلطه طالبان و وقوع حملات مرگ‌بار ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، امریکا و ناتو در ۱۵ میزان ۱۳۸۰ برای مبارزه با تروریسم وارد افغانستان شدند. امریکا بیش از ۲۴ هزار سرباز را در این جنگ از دست داد و با امضای توافق‌نامه دوحه با جانب طالبان، به حضور نظامی خود در این کشور نقطه پایان گذاشت. خروج ایالات متحده نیز منتج به صلح در افغانستان نشد و این کشور همچنان در آتش جنگ و نفرت می‌سوزد و قربانی خروج‌های بی‌قید و شرط مسکو و واشنگتن شده است.

امروز، چهارشنبه، ۲۶ دلو، سی‌وچهارمین سالروز خروج ارتش سرخ شوروی از افغانستان است؛ روزی که همه‌ساله در افغانستان از آن گرامی‌داشت به عمل می‌آید. طالبان نیز این روز را رخصتی عمومی اعلام کرده‌اند. درست ۳۴ سال قبل از امروز در ۲۶ دلو ۱۳۶۷ هجری خورشیدی، آخرین واحدهای نظامی ارتش اتحاد جماهیر شوروی افغانستان را ترک کردند.

شوروی نه ماه بعد از اجرای معاهده جینوا، به حضور نظامی‌اش در افغانستان نقطه پایان گذاشت. جنرال بوریس گروموف، فرمانده فرقه چهارم ارتش شوروی، آخرین نظامی روسی بود که با عبور از پل دوستی آمو میان افغانستان و اوزبیکستان، خروج کامل اتحاد جماهیر شوروی سابق از افغانستان را رسماً رقم زد.

حضور ارتش شوروی در افغانستان

اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۳۵۸ خورشیدی، برای حمایت از حکومت به رهبری حزب دموکراتیک خلق با حضور بیش از ۱۰۰ هزار نیروی تا به دندان مسلح وارد افغانستان شد. حضور نظامی این کشور در افغانستان با مخالفت نیروهای مخالف حکومت سابق و جریان‌های مذهبی مواجه شد. این کشور سرانجام پس از سه سال جنگ و درگیری‌های مرگ‌بار، افغانستان را ترک کرد. تاکنون تحقیقات همه‌جانبه و بی‌طرفانه در مورد تلفات و ارقام واقعی آن جنگ صورت نگرفته است؛ اما براساس ادعاهای طرفین، در مدت حضور نیروهای ارتش شوروی در افغانستان حدود یک میلیون تن از هر دو طرف کشته شده‌اند. در آن میان ۹۰ هزار مجاهد، بیش از ۲۰ هزار نیروی امنیتی سابق و غیرنظامی و حدود ۱۴ هزار سرباز روسی جان باختند.

جنگ مجاهدین علیه قشون شوروی در افغانستان

نیروهای مجاهدین، پس از هجوم هزاران سرباز ارتش شوروی به افغانستان در مقابل حکومت تحت حمایت مسکو و نیروهای نظامی کرملین سلاح بر دوش گرفتند. گروه‌های متعدد مجاهدین در نقاط مختلف افغانستان با اعمال شیوه جنگ‌های چریکی بیش از ۱۴ هزار سرباز روسی را کشتند، صدها تن دیگر را اسیر گرفتند و شماری را هم مسلمان ساختند. پس از پایان حضور ارتش سرخ در افغانستان، نیروهای مجاهدین که از سوی شماری از کشورهای اسلامی و غربی به‌ویژه امریکا حمایت می‌شدند، تا سقوط خروج کامل و سقوط حکومت به رهبری داکتر نجیب‌الله جنگیدند. نیروهای مجاهدین و سران تنظیم‌های هفت‌گانه جهادی در پاکستان مستقر



بودند و از این کشور جنگ علیه ارتش شوروی و حکومت تحت حمایت مسکو را رهبری می‌کردند.

پس از شکست خروج نیروهای شوروی سابق از افغانستان دو طرف برای اثبات حقانیت خویش حکایت‌ها و استدلال‌های فراوانی کرده‌اند. در این میان اما شهروندان از هر دو طرف خاطره‌های تلخ و دردناکی دارند. شمار زیادی از کسانی که با پیروزی مجاهدین متضرر شده‌اند، در کنار اندوه، هنوز هم از مجاهدین نفرت دارند و آنان را با القابی چون «اشرار» خطاب می‌کنند. برعکس آن عده از شهروندانی که داغ‌های خونین خاد (وزارت امنیت دولت پیشین) را در جبین دارند، تاکید می‌ورزند که در آن زمان جنایت‌های بی‌شماری صورت گرفته که باید به‌گونه مستقل بررسی و عاملان آن به پنجه عدالت سپرده شوند. این جنگ از سوی میخیل گورباچف، رهبر اتحاد جماهیر شوروی، «زخم ناسور» خوانده شده است.

دیدگاه کارشناسان در مورد خروج ارتش شوروی از افغانستان

فردوس کاوش، از روزنامه‌نگاران مطرح کشور، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید: «خروج نیروهای اتحاد شوروی بر مبنای توافقات جینوا بود که تقریباً ۱۰ ماه قبل از تکمیل خروج ارتش سرخ از افغانستان، بین چهار دولت امضا شده بود. البته امضاکننده‌گان اصلی توافق افغانستان و پاکستان بودند و ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی هم به‌هیئت تضمین‌کننده‌گان این توافق‌نامه پای اسناد امضا کردند.» آقای کاوش می‌افزاید: «پس از امضای توافقات جینوا، تلاش‌هایی برای حل سیاسی جنگ افغانستان در همان زمان صورت گرفت و ملل متحد می‌خواست یک حکومت انتقالی روی کار بیاید، حکومت از حزب دموکراتیک به یک حکومت انتقالی بی‌طرف انتقال یابد و بعد آن حکومت انتقالی زمینه برگزاری انتخابات را فراهم کند و یک مکانیسم را شکل بدهد که براساس آن نظم سیاسی جدید در افغانستان شکل بگیرد و جنگ به پایان برسد.»

این روزنامه‌نگار تصریح می‌کند که تلاش‌های سیاسی برای حل صلح‌آمیز جنگ، ناکام شد و این جنگ در آستانه خروج نیروهای شوروی شدت گرفت. او علاوه می‌کند: «اتحاد جماهیر شوروی بدون توافق روی آینده سیاسی از افغانستان خارج شد. بدون پیروزی تلاش‌هایی که هدفش حل سیاسی جنگ بود، ارتش سرخ افغانستان را ترک کرد. این مساله باعث ناکامی تلاش‌های سیاسی شد.»

آقای کاوش معتقد است که اتحاد شوروی به‌گونه غیرمسئولانه از افغانستان بیرون شده و گورباچف، زمام‌دار وقت شوروی، هدف اساسی‌اش خروج از افغانستان بوده است. براساس گفته‌های او، گورباچف این هدف را پی‌گیری می‌کرد و خروج را بر حل سیاسی جنگ افغانستان، اولویت داده بود. این روزنامه‌نگار می‌افزاید: «همین مساله سبب شد که جنگ در افغانستان پس از خروج ارتش سرخ ادامه پیدا کند. در وضعیت کنونی هم ایالات متحده امریکا خروج را بر حل سیاسی ترجیح داد، بدون قید و شرط تصمیم گرفت که از افغانستان خارج

تشابه روایت‌های خروج شوروی و امریکا از افغانستان

سیداحمد سید، یکی از افسران ارتش سابق افغانستان که در زمان خروج آخرین سرباز ارتش قشون سرخ در ولایت غزنی اجرای وظیفه می‌کرده، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که وقتی خبر خروج کامل شوروی را از افغانستان شنید، عمده‌ترین دلیل نگرانی و مایوس بودنش از نگاه اکمالات و تدارکات ارتش بود. او می‌گوید که در آن زمان مجاهدین در صفوف نیروهای ارتش وقت نفوذ کرده بودند و سربازان به‌شکل بی‌پیشینه‌ای فرار می‌کردند و به صفوف مخالفان می‌پیوستند. به گفته آقای سید، ارتش آن زمان مجهز بود و روحیه عالی برای رزمیدن داشت، اما با کمبود پرسونل مواجه بود، به‌گونه‌ای که افسران مجبور می‌شدند پهره‌داری کنند. این افسران ارتش پیشین افغانستان در هنگام فرار سربازان و پیوستن آن‌ها به صفوف مجاهدین تا یک‌قدمی مرگ نیز پیش رفته است. او می‌افزاید: «اواخر سال ۱۳۵۹ بود. اولین برخوردی که در این مورد دیدم، در کندک مخاברה، فرقه ۱۴، بالای ترک حضرت بود. دو نفر از افسران کندک مخاברה به نام‌های عبدالسلام از میمنه و عبدالقدوس از شکرده کابل به تفاهم با یک سرباز به نام محمدعارف از غزنی که پهره‌دار بود، همراه مجاهدین که در آن زمان اشرار می‌گفتند، در ارتباط بود. تقریباً ساعت ۱۲:۰۰ شب بود که بالای پایگاه حمله کردند و همه را با خود بردند. یک تعداد به شمول رییس ارکان و منشی سازمان اولیه کندک را شهید کردند. سلاح و تجهیزات کندک را با خود بردند. من همراه یک عسکر در بیرون بودم و موفق به فرار شدم. در آن زمان نیروها تحت تبلیغات دشمن می‌رفتند و از آنکندک‌ترین نقطه ضعف به سود مجاهدین کار می‌گرفتند.»

بکتاش بهروزیان (نام مستعار) یکی از افسران ارتش پیشین کشور است. او که سال‌های زیادی علیه طالبان در جنوب افغانستان با طالبان رزمیده است، می‌گوید که با خروج نیروهای خارجی از افغانستان، تدارکات و حمایت لجستیکی از نیروهای امنیتی کاسته شده بود. به گفته او، خروج نظامیان خارجی از افغانستان بالای روحیه جنگی و تقویت صفوف طالبان «فوق‌العاده» تاثیرگذار بود. او اما تاکید می‌کند در صورت که افغانستان در یک «معامله ننگین» به طالبان واگذار نمی‌شد، آنان می‌توانستند در مقابل طالبان برزمند. او می‌گوید که نیروهای نفوذی طالب در میان صفوف ارتش و سایر نیروهای امنیتی وجود داشتند، اما این حضور باعث سقوط پایگاه‌ها و میدان‌های جنگ نمی‌شد. آقای بهروزیان می‌گوید: «شما اواخر سقوط جمهوریت شاهد بودید که نیروهای امنیتی را بدون حمایت در میدان رها کرده بودند و می‌گفتند عقب‌نشینی تاکتیکی کنید. در یک برنامه از قبل تعیین شده ما را فروختند و قربانی هم‌زمان ما را نادیده گرفتند و در این روزها می‌بینید که گند سرفروماندان اعلا قوای مسلح که همیشه جیغ می‌زد، بالا شده می‌رود. ما مسوولیت تاریخی خویش را ادا کردیم، این که مقام‌های بالا تصمیم به فرار و فروش گرفته بودند، در پیشگاه تاریخ و مردم قضاوت می‌شوند.»

روایت‌های تلخ پس از خروج شوروی

پس از خروج شوروی از افغانستان نیز قصه‌های تلخ و دردناکی از رفتار مجاهدین وقت به جا مانده است؛ غصه‌ها و قصه‌هایی که هر کدام گوشه‌ای از رنج‌ها، دردها و مصیبت‌های کسانی است که به همکاری با دولت سابق تحت حمایت شوروی متهم بودند. احمدالله (مستعار) که در زمان خروج ارتش سرخ در فیض‌آباد، مرکز ولایت بدخشان بوده، روایت‌های جانکاه و تکان‌دهنده‌ای از رفتار مجاهدین در این ولایت دارد. از ربودن و به نکاح اجباری در آوردن دختران تا دره زدن در پیاده‌روها و کشتن مادران بر نعش فرزندان، روایت‌هایی است که مو را در بدن انسان راست می‌کند.

آقای احمدالله وقتی از کشتن ماموران و کارمندان دولتی از سوی مجاهدین سخن می‌زند، رنج‌های تلنبار شده او از برخورد مجاهدین تازه به پیروزی رسیده، اندوه‌بارتر می‌شود. او می‌گوید: «اشرار [مجاهدین] معلم شغنائی را از شهر فیض‌آباد تا شورا بک در عقب موتر کش کردند.» او می‌افزاید: «مجاهدین معلم ابراهیم را از خرقة مبارک در شهر فیض‌آباد وقتی می‌خواستند به زور ببرند، مادرش خود را بر سر فرزندانش انداخته بود و مانع بردنش می‌شد؛ اما مجاهدین با مرمی بر فرق مادرش زدند و او را با خود بردند. مغزهای مادر معلم ابراهیم به دیوار خانه چسبیده بود.»

سربازان جامانده از ارتش سرخ در افغانستان

ارتش شوروی پس از ترک افغانستان ده‌ها هم‌سنگر خویش را در افغانستان جا گذاشتند. یکی از آن سربازان، «سیرگی یوری ویچ» نام دارد که قبلاً متخلص به «کرسنایپارو» بود. او در ولایت غور به دست نیروهای مجاهدین افتاده بود. مجاهدین نامش را نورمحمد گذاشته‌اند. آقای نورمحمد یا «سیرگی یوری ویچ» در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که در سال ۱۹۶۵ در شهر کرگن منطقه سایبریای روسیه متولد شده و هنگامی که ۱۸ سال سن داشته، از طریق جلب و احضار شامل ارتش شوروی و از آن‌جا به افغانستان اعزام شده است.



آقای کرسنایپارو یا نورمحمد در مورد جنگ ارتش شوروی به روزنامه ۸صبح می‌گوید: «نظر به گفته صاحب‌منصبان ما که می‌گفتند ما برای کمک و خدمت‌گزاری به مردم افغانستان آمده‌ایم، حضور ارتش شوروی در افغانستان را خوب می‌دیدم. از این‌که اکنون عمرم در پنجاه‌وهشت‌ساله‌گی رسیده، بهار عمرم را در افغانستان سپری کرده‌ام و خروج ارتش هم نزدیک به سی‌وهفت سال می‌شود، نظر خاصی ندارم؛ ولی در مقایسه به ناتو که چندی قبل از افغانستان خارج شد، بهتر بود و خوب‌تر می‌پندارم.»

این کهن‌سرباز روس پس از ۳۷ سال هنوز مشتاق دیدار مادرش است. او با اندوه بی‌پایان و غم بی‌شمار می‌گوید: «همچنان یادآور می‌شوم حالا که می‌خواهم به روسیه سفر نمایم و حداقل به دیدار مادر پیرم بروم، هر قدر که جست‌وجو کردم راه برای سفر کردن نیافتم، زیاد متاثر شدم.»

براساس روایت کتاب «پشت پرده افغانستان» نوشته دیه‌گو کوردوز و سلیک هاریسون، بیش از ۳۰۰ سرباز ارتش شوروی در افغانستان ناپدیده شده‌اند. در این میان گفته می‌شود که حدود ۲۰ تن آنان در افغانستان پیدا شده‌اند که پس از گرویدن به دین اسلام در این کشور اقامت دائمی حاصل کرده‌اند. خاکیموف که بعداً شیخ عبدالله هراتی شده بود، یکی از آخرین بازمانده‌های نیروهای شوروی سابق در افغانستان بود که حدود یک ماه قبل درگذشت.

ملت شهر و ندان و پذیرش برابری میان انسان‌ها

رنگین دادفر سپینا



تژادگرایی که ما امروز روی آن بحث می‌کنیم، با تبعیض علیه اقوام و «دیگران» در دوران کهن و روزگار برده‌داری متفاوت است. فرایند تژادگرایی مدرن را می‌توان برای فهم بهتر قضیه به‌گونه تقلیل‌گرایانه به سه دوره تاریخی تصنیف کرد؛ اما نباید کلیت فرایند و تبیین آن را از نظر دور داشت.

دوران است که مفاهیم نژادهای متعالی و فرودست و «خلق‌های بدون تاریخ» (هگل) به‌مثابه یک ایدیولوژی مدرن و مدون برای توجیه و تشریح (مشروع‌انگاری) حاکمیت توسط سپیدپوست خودشان را رسولان تمدن و رهایی انسانیت می‌انگازند و با چنین ایدیولوژی‌ای سپاهیان آن‌ها با توپ‌خانه و کتاب مقدس به سرزمین‌های دیگر هجوم می‌آورند تا «بربر»ها را که از روزگار یونان قدیم به مفهوم آدمیان وحشی و غیرتمدن به کار می‌رفت، متمدن بسازند؛ اما این بار به کمک یک ایدیولوژی مدرن که دانش‌های بیولوژی، آنتروپولوژی، فلسفه و برخی از دانش‌های دیگر را در خدمت گرفته بود.

۲. در اوایل قرن بیستم به‌ویژه در دهه سوم قرن بیستم با اوج‌گیری ناسیونال‌سوسیالیسم آلمانی و فاشیسم ایتالیایی تژادگرایی در سیمای یهودی‌ستیزی، کولی‌ستیزی و سلاوستیزی به‌مثابه اصلی‌ترین عناصر این ایدیولوژی‌ها تبارز کرد و منظم‌ترین و سیستماتیزه‌ترین نوع ایدیولوژی شده و بیولوژیک تژادگرایی در این دوران تولید شد. باید در نظر داشت که در فاشیسم آلمانی عنصر تژادگرایی نسبت به فاشیسم ایتالیایی به مراتب متبازتر بود. دانش‌های بسیاری در خدمت فاشیسم و توجیه تیوری‌های نژادی قرار گرفتند. دانشگاه‌های آلمان شروع کردند به اندازه‌گیری کله‌ها، تعیین رنگ موی و پوست انسان‌ها و به اندازه‌گیری طول و عرض بینی‌ها و غیره. به کمک چنین اقدام‌های تیوری وحشتناک برتری بیولوژیک و حاکمیت نژادبرتر سیستماتیزه شد. تیوری‌ای که مبانی آن را قبلاً حقوق‌دانان و فیلسوفان فاشیست گذاشته بودند، دانش‌های طبیعی را به خدمت گرفت و در این روند با توسل به اوام در پوشش دانش کوشش شد تا موجودیت نژاد برتر «کادمیزه» شود. خلق‌ها و ملت‌های دارای ریشه واحد، منشا واحد، خون آریایی و انسان‌های دارای چشمان آبی و موی‌های طلایی، به نماد این نژاد برتر ارتقا داده شدند. در فرجام به دلایل «بیولوژیک» برتری نژاد آریایی بر همه نژادهای موجود تشریح شده و اشاعه می‌یافت. تژادگرایی همه انسان‌ها را درجه‌بندی کرد و حتا در درون نژاد آریایی برتر، آلمان‌ها در بالاترین مقام قرار داشتند و به دنبال آن خلق‌های کشورهای اسکندناوی و دیگران می‌آمدند و در نهایت، در کلیت جدول درجه‌بندی نژادها در جهان

با شکست فاشیسم، اوج جنبش‌های مدنی، بالا گرفتن جنبش‌های ضد استعماری و ضد آپارتاید در نیمه دوم قرن بیستم به‌خصوص سربلند کردن مشکل‌های انطباق مهاجران در کشورهای اروپایی در اواخر قرن گذشته، جای تژادگرایی بیولوژیک را بیشتر «تژادگرایی فرهنگی» گرفت.

در پایین این تصنیف سیاهان، جت‌ها و یهودیان قرار داشتند.

این نوع نژادگرایی توسط روشن‌فکران و تاریخ‌نگاران دوران رضا شاه وارد گفتمان‌های ایرانی شد و از آن‌جا به افغانستان راه یافت. تمدن شکوهمند و قدیمی ایران کلان که مولود اندیشه، کار و پیکار باشنده‌گان این سرزمین بود و هیچ ربطی به خون و نژاد ایرانی (آریایی) نداشت، تقلیل داده شد به یک تمدن ایرانی و به تعبیری، خونی و تباری. در این رویکرد برخی از ناسیونالیست‌های ایران امروز همه تمدن گذشته را از منظر جغرافیایی به ایران کنونی و از منظر تباری به قوم ایرانی (ایرانی-آریایی) محصور و محدود کردند و می‌کنند؛ در حالی که باشنده‌گان ایران فرهنگی از ایرانی و تورانی و دیگران همه در آفرینش این تمدن کهن سهم داشتند. با این‌که حضور فرزانه‌گان تورانی در دوران خراسانی این جغرافیا در خلق و شکوه این مدنیت بسیار برانزده بود، اما با آن‌هم این تمدن در این تلقی به یک قوم کاهش یافت و با رجعت به زبان تمدنی فراقومی، فارسی، همه‌چیز در ادبیات نژادگرایانه شد قومی و برخاسته از خون خودی. این اندیشه به افغانستان نیز راه یافت و در تفکر دولت‌مردان افغانستان و سیاست دولتی به‌گونه بسیار بدوی به ایدیولوژی قومی کردن ملت افغانستان مسخ شد، اما با نوعی از فارسی‌زدایی. با این‌دوران یک جریان دیگر نیز از «چپ» قوام یافت که دیسکورس و گفتمان تاریخی ما را بسیار متأثر کرد.

پیروزی انقلاب بلشویکی در روسیه، ۱۹۱۷، کمونیست‌های آن کشور را با این پرسش روبه‌رو کرد که با سرزمین‌های مستعمره روزگار حاکمیت تزارها چگونه باید برخورد کرد. یکی از نخستین تصامیم خوب بلشویک‌ها، اعتراف به استقلال مستعمرات روسیه تزاری و لغو کلیه قراردادهای استعماری با کشورهای دیگر بود. براساس همین فرمان سرزمین‌های شرقی ترکیه به این کشور بازگردانده شدند، روسیه از برنامه تقسیم خاورمیانه (غرب آسیا) پس از شکست امپراتوری عثمانی کنار رفت، فشار استعماری از روی ایران برداشته شد؛ حتا بلشویک‌ها وعده دادند که پنج‌ده را به افغانستان بازگردانند. روسیه بلشویکی استقلال افغانستان و جمهوریت در ترکیه را به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۲۰ «کنگره خلق‌های خاور» در باکو برگزار شد. استالین گرجستانی در این دوران کمیساریای خلق‌ها در حکومت کمونیستی را عهده‌دار بود. در این کنگره لنین رهبر بلشویک‌ها به سخنرانی پرداخت و اصل «تعیین سرنوشت خلق‌ها» به رسمیت شناخته شد. این شعار که سال‌ها پیش در مبارزات سوسیال‌دموکراسی بین‌المللی جای یافته بود، پس از این کنگره به یکی از خواست‌ها و وجیزه‌های ضد استعماری تبدیل شد. شعاری که تا سال‌های هشتاد قرن گذشته از شعارهای تهییجی انسان‌های استقلال‌طلب و ضد استعمار در پیکار برای آزادی و استقلال بود.

لنین در نوشته‌های کوتاهی اشاره‌هایی به این مطلب دارد. استالین پسان‌ها در یک جزوه زیر عنوان «مارکسیسم و مساله ملی»، موضوع حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و حل مسایل ملی را مطرح کرد. با این جزوه او به یکی از نظریه‌پردازان جهان کمونیستی آن دوران تبدیل شد که هر کمونیستی برای مجاب

کردن دیگران از این جزوه به فراوانی نقل‌قول می‌آورد و حرف و حکایت روایت می‌کرد. تلقی لنینی-استالینی از این مسایل تا دهه‌ها گفتمان حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و مفاهیمی مانند ملت و ملیت را شکل می‌داد. اصطلاح ملیت‌های محکوم در ادبیات سیاسی افغانستان، میراث همین دوران است که بعدها زیر تاثیر فضای نولیبرالیسم و مخالفت با ادبیات و مفاهیم روزگار سلطه فکری چپ جای آن را واژه قوم گرفت و قوم‌ها در قانون اساسی ۱۳۸۴ کشور تسجیل شدند. بسیاری شاید به حق این امر را برای پیش‌گیری از انحلال قومی خود، در هویت قوم پشتون گامی به پیش تلقی می‌کردند؛ اما از جانب دیگر مدل مذهبی-دینی شکسته‌خورده نظام سیاسی لبنانی این بار عملاً وارد تجربه نظام‌سازی افغانستان به شکل و سیمای اقوام شد. (می‌دانیم که در سیستم سیاسی شکست‌خورده لبنان، رییس جمهور مسیحی، صدراعظم سنی و رییس مجلس باید شیعه باشد).

اما از جانب دیگر و در عمل همین بلشویک‌ها سرزمین‌های آسیای میانه و قفقاز را زیر سلطه خود نگه داشتند و از حق تعیین سرنوشت تا مرز جدایی و ایجاد دولت ملی و مستقل خودی خبری نماند. از امیرنشین بخارا که زبان فارسی در آن زبان فرهنگی و بین‌القومی بود، بعدها استالین کشورهای تاجیکستان، اوزبیکستان و ترکمنستان را خلق کرد. از خان‌نشین‌های بیابان‌گرد قرغیز و قزاق، جمهوریت‌های به ظاهر خودمختار شوروی به نام‌های قزاقستان و قرغیزستان ایجاد شدند و در بخش‌های قفقاز ارمنستان، آذربایجان و گرجستان و همه با پسوند شوروی به وجود آمدند.

ادبیات بلشویکی از «چپ» و ادبیات فاشیستی از راست و «استان‌گرایی» ایرانی هر سه بر تاریخ‌نگاری افغانستان تاثیر گذاشتند. حتا تاریخ‌نگاران ارجمند و آزادی‌خواهی مانند غبار به خلق ملت کهن‌سال افغانستان، به سخن دیگر داشتن ملتی پیش از ظهور ملت-دولت‌های مدرن و به تقلیل‌گرایی و افغانیزه کردن مفاهیمی مانند صورت‌بندی اجتماعی-اقتصادی فیودالی کمک کردند. تاریخ‌نگاری در افغانستان نیز به بیانی به تاریخ مبارزات طبقاتی متحول شد. از جناح راست نیز مرحوم استاد حبیبی به جعل تاریخ پرداخت تا باستان‌گرایی پشتونی را به کمک هیستوریسم (تاریخ‌گرایی) ایدیولوژیک تشریح کند. اسطوره‌هایی مانند ملالی در جنگ میوند و شاعران و نویسندگان بی‌شماری به کمک پته‌خرانه معرفی شدند و این تلاش همراه شد با اسطوره‌زدایی و تاریخ‌زدایی در برخورد با فارسی‌زبانان کشور و نادیده‌انگاری و یا کم‌انگاری تاریخ مشترک حوزه فرهنگی ما. کلیت تمدن فراقومی و بین‌القومی ایران و خراسان واگذار شد به بخشی از جغرافیایی که امروز به نام ایران یاد می‌شود. گویا که افغانستان ما یک‌شبه و سمارقوار سر به‌در کرده باشد و آن‌هم در حالی که شاهان و امیران سرزمین ما حتا پدر امیر عبدالرحمان خان و در مواردی خود وی خود را امرای خراسان می‌گفتند. بر سجع امیر افضل خان، پدر امیر عبدالرحمان، نوشته شده بود:

دو فوج مشرق و مغرب ز هم مفصل شد

امیر ملک خراسان امیر افضل شد

گل‌محمد، مولف بی‌بها و با ضابطه میراث، در مدح امیر عبدالرحمان خان می‌گوید:

په زمین د خراسان کشی پیدا کری رب سلطان دی
ده نوم په تمام جهان کشی خپور هر چاته عیان دی
ملک‌الشعرا امیر عبدالرحمان خان میرزا شیراحمد
جلال‌آبادی به دستور این امیر هجویه‌ای درباره پسر
عمش امیر اسحاق خان نوشته که در آن از جمله آمده
است:

در خراسان دیگر مجال تو نیست

ای خر آسان بگیر راه عراق

سخن من در این‌جا نفی افغانستان ما نیست، فقط اشاره به این است که این سرزمین دارای تاریخی بوده است و با مردمان دیگر در آسیای میانه و ایران امروزی دارای گذشته تمدنی مشترک است که شامل دوران اساطیری و تاریخی می‌شود؛ و تاریخ‌نگاری ما نباید به نفی گذشته سرزمین ما بپردازد و با قبیله‌انگاری و نژادانگاری تمدن یک گستره بزرگ را نفی و افغانستان امروز به‌مثابه بخشی از آن تمدن گسترده را از پیشینه تاریخی‌اش تهی کند.

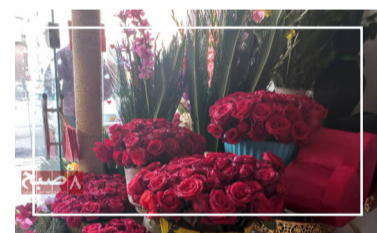
محتسبان طالبان بر مناطق مزدحم نظارت می‌کردند



محدودیت‌های سخت‌گیرانه طالبان، افزایش بیکاری، اقتصاد ضعیف جوانان و بی‌ثباتی حاکم در کشور سبب دل‌سردی شهروندان از تجلیل روزهای مناسبی شده است. در کنار این، طالبان تجلیل از روز عاشقان را فرهنگ غربی و خلاف عنعنات اسلامی می‌دانند. آنان سال گذشته چندین پسر جوان را در هنگام خرید گل مورد بازپرس قرار دادند و به دکان‌داران گوش‌زد کردند که نباید به دختران و پسران جوان در چنین روزی گل بفروشند.

۸ صبح، کابل

چهاردهم فروردی برابر است با روز «عاشقان». جوانان زیادی در یک دهه گذشته در پایتخت و شماری از بزرگ‌شهرهای دیگر کشور از این روز به‌گونه شکوهمند تجلیل می‌کردند. در دو دهه پسین به‌ویژه در سال‌های اخیر جمهوری شماری از جاده‌ها از جمله کوچه گل‌فروشی شهر نو و پل‌سرخ از رونق خوبی برخوردار بودند. گل‌فروشان قسمت‌های زیادی از این جاده را با گل و پوقانه‌های سرخ و سفید تزئین می‌کردند. زنان و مردان زیادی با عبور از مسیر این جاده برای نامزد و یا همسر خود گل و تحفه‌های رنگارنگ هدیه می‌گرفتند. اکنون اما با روی کار آمدن رژیم طالبان نه تنها روز عاشقان رونق گذشته را از دست داده، بلکه بیشتر جوانان سعی می‌کنند از مسیر جاده‌های گل‌فروشی شهرنو و منطقه پل‌سرخ کابل گذر نکنند.



کابل، پایتخت کشور، در سال‌های پسین در مقایسه به بزرگ‌شهرهای دیگر جان گرفته بود. جوانان زیادی

تا اندازه‌ای از مزایای آزادی لذت می‌بردند و از بیشتر روزهای مناسبی به‌ویژه ولنتاین تجلیل می‌کردند. در سال‌های پسین دوره جمهوری محلات زیادی به‌ویژه کوچه گل‌فروشی شهر کابل در چهاردهم فروردی محل تردد موجی از پسران و دختران عاشق بود. این کوچه مشهور شهرنو که با گل‌های تزیینی در روز عاشقان زینت بیشتری به خود می‌گرفت، میزبان صدها دل‌باخته‌ای بود که هر کدام آنان با سیدی مملو از گل و پوقانه‌های سرخ و سفید عبور و مرور می‌کردند.



گل‌فروشان این جاده نیز آماده‌گی‌های ویژه‌ای برای فرارسیدن روز عاشقان می‌گرفتند و از بابت تجلیل این جشن عاید خوبی به دست می‌آوردند. امسال اما خلاف سال‌های گذشته جوانان عاشق پایتخت به خواب عمیق ناشی از ترس و بی‌ثباتی فرورفته بودند. حتی در کوچه‌های فرعی شهرنو و منطقه پل‌سرخ کابل نیز نشانه‌ای از تجلیل روز عاشقان به چشم نمی‌خورد. گل‌فروشان نیز از سردی بازار سخن می‌گویند و توضیح می‌دهند که آماده‌گی چندانی برای تجلیل از روز

لحظه‌شماری می‌کند، می‌گوید: «وضعیت موجود سبب شده که دختران و پسران از این روز تجلیل نکنند و این روی کار ما هم تأثیر گذاشته است. سال‌های قبل ما حداقل در روز ولنتاین پنج تا ده هزار افغانی عاید داشتیم، اما امسال با گذشت نیمه روز ولنتاین، تا هنوز دست‌لافت نکرده‌ایم.»

محدودیت‌های سخت‌گیرانه طالبان، افزایش بیکاری، اقتصاد ضعیف جوانان و بی‌ثباتی حاکم در کشور سبب دل‌سردی شهروندان از تجلیل روزهای مناسبی شده است. در کنار این، طالبان تجلیل از روز عاشقان را فرهنگ غربی و خلاف عنعنات اسلامی می‌دانند. آنان سال گذشته چندین پسر جوان را در هنگام خرید گل مورد بازپرس قرار دادند و به دکان‌داران گوش‌زد کردند که نباید به دختران و پسران جوان در چنین روزی گل بفروشند.

آرش، یکی از جوانان شهر کابل است. او می‌گوید که سال‌های قبل از تسلط طالبان از روز ولنتاین به‌عنوان یک روز خاص تجلیل می‌کرد، اما حالا هیچ علاقه‌ای به این روز ندارد. آرش اضافه می‌کند که طالبان حتی پارک‌های تفریحی را به روی زنان بسته‌اند و پسران جوان نمی‌توانند طبق خواست خود لباس بپوشند.

محدودیت‌های طالبان و شرایط وضع شده بالای زنان سبب شده که هیچ جوانی به شمول پسر و دختر به گل‌فروشی مراجعه نکند. آرش می‌افزاید: «وقتی از خانه بیرون شویم، حتی با خواهر و یا مادر خود به بازار برویم، حتما در دو ایست بازرسی توقف داده می‌شویم و از ما بازجویی می‌شود. طبعاً با این وضعیت هیچ کس نمی‌تواند از ولنتاین تجلیل کند.»

آرش همچنان می‌گوید که سال‌های قبل برای خرید گل به کوچه گل‌فروشی و یا منطقه پل‌سرخ شهر کابل می‌رفت. این جوان توضیح می‌دهد: «ولنتاین روز خاصی بود. صبح از کوچه گل‌فروشی یا پل‌سرخ خرید کرده و با کسی که این روز را تجلیل می‌کردیم، به باغ بابر می‌رفتیم. امسال همه‌جا بند است و جرئت تجلیل از این روز در کسی هم نمانده است.»

این همه در حالی است که افراد طالبان به‌ویژه نجرها و محتسبان اداره امر به معروف و نهی از منکر این گروه، با شروع بامداد چهاردهم فروردی (روز عاشقان) گشت‌زنی را در سطح شهر کابل آغاز کردند و دنبال کسانی بودند که در تلاش تجلیل از روز عاشقان باشند. جوانانی که برای بررسی چگونگی وضعیت به کوچه گل‌فروشی رفته بودند، می‌گویند که گشت‌وگذار پیهم رنجرهای طالبان در این کوچه سبب شده که هیچ کسی برای خرید گل به این ساحه مراجعه نکند. به گفته آنان، طالبان به‌شدت کوچه گل‌فروشی و دیگر مکان‌های فروش گل‌های تازه را زیر نظارت داشتند. شماری از باشندگان منطقه پل‌سرخ شهر کابل نیز از حضور پررنگ محتسبان اداره امر به معروف طالبان خبر می‌دهند و می‌گویند که این افراد از آغاز بامداد تا نزدیک‌های غروب روز سه‌شنبه در حومه‌های پل‌سرخ گشت‌وگذار می‌کردند و وضعیت را زیر کنترل داشتند.

عاشقان نگرفته بودند؛ زیرا از عواقب این زیر حاکمیت طالبان به‌خوبی آگاه بودند.

ویس سعید (نام مستعار) یکی از گل‌فروشان در کوچه گل‌فروشی شهرنو کابل، به روزنامه ۸ صبح می‌گوید که نیمه نخست روز عاشقان گذشته، اما کسی برای خرید گل به دکان او نیامده است. این گل‌فروش می‌افزاید که در سال‌های پیش از سقوط اول صبح که دکانش را باز می‌کرد، جوانان زیادی برای خرید گل به او مراجعه می‌کردند و این روند تا نوبت‌های شب ادامه می‌داشت. گل‌فروشان خاطرنشان می‌سازند که آنان به مناسبت‌های خاصی چشم دوخته‌اند؛ زیرا تنها در چنین روزهای مناسبی می‌توانند درآمد خوبی داشته باشند؛ اما عدم تجلیل از روزهای ویژه سال از جمله روز عاشقان، روز معلم، روز پدر، روز مادر و... بازارهای گل‌فروشی را سرد ساخته است.

جمشید، دکان‌دار دیگری در کوچه گل‌فروشی شهر کابل است. او در حالی که در گوشه‌ای از دکان مملو از عطر گل‌های تازه نشسته و برای رسیدن عاشقان جوان



گذشت، جنرال بوریس گروموف بود که به حضور نُه‌ساله نیروهای شوروی در افغانستان نقطه پایان گذاشت. از سوی دیگر، جنرال کریس دوناهو، فرمانده فرقه ۸۲ هوایی ارتش آمریکا، آخرین نظامی آمریکایی بود که نیمه‌شب ۸ سنبله ۱۴۰۰ از میدان هوایی کابل سوار یک هواپیمای باری سی-۱۷ شد. فرماندهی مرکزی آمریکا در خاورمیانه (سنتکام) با نشر عکسی از او اعلام کرد که دوناهو آخرین نظامی آمریکایی است که افغانستان را ترک کرده است.

مسکو و اشنگتن به رغم خروج از افغانستان و دیدگاه‌های سرسخت منتقدان داخلی‌شان، همچنان بازیگران اصلی میدان جنگ در افغانستان خوانده می‌شوند. پس از حدود یک سال و هفت ماه از برگشت طالبان به قدرت، ضمیر کابلوف، نماینده ویژه رییس جمهور روسیه برای افغانستان، گفته است که مسکو یک چارچوب تازه را شبیه نشست «جی ۵» برای توسعه رویکرد منطقه‌ای افغانستان پیشنهاد کرده است. براساس گفته‌های کابلوف، در این چارچوب کشورهای هند، پاکستان، ایران، چین و روسیه حضور خواهند داشت. او هدف از ایجاد چنین رویکرد را پاسخ‌گویی طالبان به این کشورها خوانده است.

در افغانستان نقطه پایان گذاشت. پس از خروج امریکا صدها تن از نیروهای امنیتی کشور به دست طالبان کشته، بازداشت و ناپدید شده‌اند و افغانستان بار دیگر به میدان نبردهای گروه‌های تروریستی مبدل شده است. به‌تازگی کمیته دفاعی پارلمان بریتانیا و نماینده ویژه اتحادیه اروپا برای افغانستان از تبدیل شدن کشور به پناه‌گاه امن تروریسم بین‌المللی هشدار داده‌اند.

اکنون شهروندان کشور معتقدند که با حضور نظامی دو ابرقدرت جهان، افغانستان به ثبات، توسعه و وحدت نرسید، بلکه متفرق‌تر و بدبخت‌تر از قبل شده است. به گفته این شهروندان، زمان آن فرارسیده است که مردم و سیاست‌مداران از تجربه‌های تلخ چندین دهه گذشته درس بگیرند و زمینه و بستر مشارکت همه گروه‌های سیاسی و مدنی را فراهم بسازند تا بیشتر از این افغانستان میدان رقابت قدرت‌های بزرگ جهانی و منطقه‌ای نشود. در حال حاضر افغانستان تحت کنترل طالبان به‌شدت ناامن شده و حضور فعالیت‌های گروه موسوم به داعش افزایش یافته است.

آخرین نظامی اتحاد جماهیر شوروی که در ۲۶ دلو ۱۳۶۷ از پل مرزی میان افغانستان و اوزبیکستان

از خروج قشون سرخ تا خروج امریکا!

حضور و خروج امریکا

طالبان پس از پنج سال حضور در قدرت، کشور را به پناه‌گاه امن تروریسم بین‌المللی مبدل کردند. سیاست‌های تندروانه و افراط‌گرایانه را وضع و زنان را به‌گونه کامل از حوزه عمومی حذف کردند. دست مجرمان را قطع می‌کردند، زنان را سنگ‌سار می‌کردند و قصاص را در ورزشگاه‌ها به اجرا می‌گذاشتند. پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایالات متحده آمریکا به طالبان هشدار داد که رهبران القاعده را به این کشور تحویل دهند، اما طالبان از این امر اجتناب ورزیدند و امریکا دستور حمله به افغانستان را در ۱۷ اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی تحت نام عملیات «بلندمدت» صادر کرد که منجر به سرنگونی طالبان و ایجاد نظم جمهوری در افغانستان شد. طالبان ۱۹ سال و هشت ماه پس از خروج ایالات متحده و عقب‌نشینی نیروهای امنیتی پیشین، مجدداً بر افغانستان مسلط شده‌اند. دفتر سرمفتش ویژه ایالات متحده برای بازسازی

افغانستان، روز یک‌شنبه، ۱۲ دلو ۱۳۹۹، گزارش داد که در جریان نزدیک به دو دهه گذشته، بیش از ۲۴ هزار نظامی امریکا در افغانستان کشته شده‌اند. بر بنیاد این گزارش از ۱۵ میزان ۱۳۸۰ تا ۲۷ جدی ۱۳۹۹ هجری خورشیدی که مصادف با ۱۶ جنوری ۲۰۲۱ میلادی می‌شود، یک هزار و ۹۰۹ نیروی امریکایی در جریان عملیات‌های نظامی در افغانستان کشته شدند. در این گزارش گفته شده است که ۵۳۴ پرسونل خدماتی نیروهای ایالات متحده در نتیجه حوادث «غیرخصمانه» در این مدت در افغانستان کشته شدند. در این گزارش گفته شده است که ۲۰ هزار و ۷۲۲ تن از پرسونل نظامی در این عملیات‌ها زخمی شدند. این نیروها براساس توافق‌نامه دوحه که میان امریکا و طالبان در ۱۰ حوت ۱۳۹۸ برابر با ۲۹ فروری ۲۰۲۰ به امضا رسید، افغانستان را ترک کردند. نیمه‌شب، ۳۰ اگست ۲۰۲۱، آخرین جنرال امریکایی کابل را ترک کرد و به حضور نظامی بیست‌ساله این کشور

از صفحه ۳

ملت شهروندان و...



کشورها به دلیل اجرایی‌سازی آزادی، عدالت و برابری در هیچ جای دنیا فرو نپاشیده‌اند. تلاش برای انحلال هویت‌ها، اهمال تبعیض، تعصب و تک‌بعدی‌سازی جوامع و کوشش برای ایجاد ملت‌های تک‌قومی، موجب فروپاشی ملت‌ها می‌شود. ملت‌ها را نمی‌توان با زور متحد نگه داشت و یا با زور در این روزگار هم‌سو و هم‌اندیش کرد.

۳. با شکست فاشیسم، اوج جنبش‌های مدنی، بالا گرفتن جنبش‌های ضد استعماری و ضد آپارتاید در نیمه دوم قرن بیستم به‌خصوص سربلند کردن مشکل‌های انطباق مهاجران در کشورهای اروپایی در اواخر قرن گذشته، جای نژادگرایی بیولوژیک را بیشتر «نژادگرایی فرهنگی» گرفت. به جز از کشورهای عقب‌مانده مانند ایران، ترکیه و افغانستان که برخی از مکتب‌رفته‌گان آن‌ها به آشکارا و با کمترین آزر می بر طبل خون و تبار می‌کوبند، در دنیای پیش‌رفته دشوار است که پس از تجربه‌های خون‌بار فاشیسم و دستاوردها در تیوری‌های فرگشت و نفی نژادها بر بنیاد دستاوردهای علوم مدرن و پیش‌رفت‌های اقتصادی شگفتی‌آور و پیش‌رفت‌های غیراروپاییان مانند پیش‌رفت‌های مردمان شرق و جنوب‌شرق آسیا و زیر سوال رفتن افسانه برتری نژاد سپید، بتوان از نژادگرایی بیولوژیک دفاع کرد. از این رو جای نژادگرایی حاکم بیولوژیک را در گفتمان راسیسم اروپایی «و شمال امریکا» نژادگرایی فرهنگی گرفت.

نژادگرایان امروزی در اروپا نخست فرهنگ‌های گوناگون و مواضع آن‌ها در برابر خردگرایی، روشنگری، حقوق زنان، حقوق بشر، دین‌خویی و غیره را تعریف و برجسته کردند که گویا تمدن اروپایی که خودش را میراث‌دار سنت یونانی (کلاسیک) یهودی و مسیحی تعبیر می‌کند، تنها فرهنگی است که تغییرپذیر، سیال و اصلاح‌پذیر است. در مقابل به‌ویژه تمدن کشورهای اسلامی را تغییرناپذیر، غیرعقلانی و روشنگری‌ستیز تعبیر کردند. این واقعیت که تمدن اروپایی نیز فراتاریخی نبوده و سیر تکامل آن تا به امروز و دگرگونی و روشنگری تنها محصول آرای روشنگران نه که همچنین محصول یک فرایند خونین اجتماعی است که تا رسیدن به این مرحله میلیون‌ها انسان قربانی شده‌اند و خون‌های بسیاری ریخته شده است، به نحوی نادیده انگاشته شد. این تعبیر هم با استقبال بنیادگرایان و افراطیون مسلمان روبه‌رو شد و هم جانب‌داران نسبیست فرهنگی به آن روی خوش نشان دادند. اما به دلیل این‌که اغلب گفتمان‌های حاکم امروزی از مغرب‌زمین برمی‌خیزند، گفتمان راسیسم فرهنگی نیز به نحوی جای افتاد و انسان‌ها به صاحبان فرهنگ‌های تمدن‌پذیر و تمدن‌ستیز تفکیک شدند. اشکال و سیماهای گوناگون این رویکرد، بسیار متنوع است. اما در مرکز آن هنوز هم نوعی از گرایش اروپامحوری وجود دارد که از منظر جغرافیایی شامل غرب اروپا، شمال امریکا و اقیانوسیه می‌شود. اکثریت مردم این سرزمین‌ها سپید و مسیحی‌اند که برخی از اندیشه‌ورزان آن‌ها در افروختن فجایع استعماری،

نژادگرایی را به‌مثابه یک سیستم از تیوری‌های قدرت‌گرا و سلطه‌طلبانه تدوین و نظام‌مند می‌کنند. توده عوام می‌تواند نفرت‌پراکنی کند، دست به خشونت بزند، سلاح بردارد، اما نمی‌تواند تیوری‌های منسجم تولید و تدوین کند. این کار را روشن‌فکران و تحصیل‌کرده‌گان می‌کنند. بدین‌گونه گاهی مظلومیت را به‌گونه اندیشگانی به نژادگرایی ضد نژادگرایی مسخ کرده، حریم‌های آن را تقدیس و آن را از انتقاد مصون می‌کنند. بدین‌سان به تولید تیوری طرد و دفع «دیگران» می‌پردازند؛ کاری که انسان‌ها را از هومانیزم و همبستگی با هم‌نوعان تهی می‌کند. در افغانستان امروزی ما شاهد بودیم که جنبش مدنی و شکوهمند روشنائی به دلیل تباری‌انگاشتن و سنگینی سایه‌های قومی از همبستگی لازم «دیگران» برخوردار نشد، همین‌طور جنبش رستاخیز. امروز هم در تزلزل حمایت از جنبش‌های مسلحانه در پنجشیر و اندراب در برابر طالبان و حتا عدم پیوستن مبارزان هم‌فکر پشتون به جنبش‌های آزادی‌خواه در افغانستان یکی از علت‌های بسیار بارز آن همین مشکل تباری‌سازی افراطی سیاست در افغانستان است. در این‌جا نیازی به گفتمان‌های تیوریک نیست. سقوط و زوال کمونیسم در افغانستان نیست از «چپ» و اسلام‌گرایان امت‌گرا و انترناسیونالیست از راست به فجیع‌ترین نوع نژادگرایی در چنین متنی قابل غور و بررسی است. خطر مسخ و شبیه شدن در مبارزه با سلطه‌های شوونیستی قومی، خطری جدی است.

در گفتمان‌های ناسیونالیسم معاصر با درنظرداشت تفاوت‌ها می‌توان به چهار نوع ناسیونالیسم کلان برخورد و یا به سخنی ناسیونالیسم‌ها را به چهار نوع تفکیک کرد:

۱. ناسیونالیسم تباری و یا ناسیونالیسم قومی که بنیاد آن را فرضیه قوم واحد تشکیل‌دهنده یک ملت همگون می‌سازد، یکی از این برداشت‌ها است. بر بنیاد این باور، ملت دولت عبارت است از گروهی از هم‌نوعان که دارای ریشه قومی واحدند. به بیان دیگر، تمام افرادی که ریشه در این قوم واحد دارند، اعضای آن ملت تلقی می‌شوند. این فرضیه بیشتر ریشه در گفتمان آلمانی ملت دارد که می‌توان تبارزات آن را در قوانین و ادبیات سیاسی برخی از کشورهای منطقه ما به وضوح دید. سواى این‌که این تیوری بیشتر بر یک توهم نژادی استوار است، اما عملاً در قوانین و یا کلا در نظام حقوقی برخی از کشورها جا افتاده و موجب تنش‌های مداوم شده است. در نظام حقوقی ترکیه، ایران، افغانستان و... می‌توان به چنین برداشتی برخورد. در افغانستان همه اعضای ملت یا افغان (پشتون)‌اند و یا افغانیزه می‌شوند. تعبیر افغان در برداشت اجزایی و تقسیم منابع قدرت و کالاهای عامه قومی است و نه شهروندی و به باور من اشکال اصلی کار هم در همین‌جا است. با چنین تلقی‌ای به‌گونه مثال در قوانین مربوطه در ترکیه همه ترکان جهان عضو ملت ترک‌اند و در افغانستان هم همه پشتون‌های جهان عضو ملت افغانستان انگاشته می‌شوند. در حالی که به‌آسانی می‌توان به تناقض‌ها و ناپیوسته‌گی‌های این توهم پی برد. در دنیا هیچ ملت تک‌تباری وجود ندارد؛ سواى این‌که تبار یک وهم ایدیولوژیک است و نه یک واقعیت عینی. گذشته از این سخن‌ها، ناممکن است در دوران ارتباطات و تنوع‌پذیری جهانی که با آگاهی‌های هویتی نیرومندی همراه شده است، بتوان «دیگران» را در درون واحدهای خونی و تباری حل کرد. چنین تلاشی مایه یک جدایی پایدار و یک جدال همیشه‌گی می‌شود که بنیاد آن بر ایدیولوژی سلطه گذاشته شده است. یکی از دلایل اصلی و تعیین‌کننده برای شکستن و تجزیه کشورها، توطیه خارجی و یا موجودیت چند خاین به وطن نیست، بلکه حاکمیت ایدیولوژی‌های سرکوب‌گر است که برای انحلال (Assimilation) واحدهای فرهنگی و اجتماعی در درون یک واحد اجتماعی و یا تباری حاکم به زور توسل می‌جوید. چنین بستری است که موجب ناراضی‌تعمومی می‌شود و زمینه را برای شورش‌ها، جنگ‌ها، تجزیه و حتا مداخله‌ها و توطیه‌ها مساعد می‌کند و نه برعکس.

۲. مفهوم ملت فرهنگی بیشتر تأکید بر مشترکات زبانی، ادبی، هنری و کلا فرهنگی دارد. با این تلقی به‌گونه مثال همه مردمانی که دارای تمدن، زبان و فرهنگ فرانسوی‌اند، بخشی از ملت فرانسه تلقی می‌شوند. این باور دست‌کم تا پیروزی نهضت آزادی‌بخش الجزایر باور حاکم را در حلقه‌های ناسیونالیستی فرانسه تشکیل می‌داد.

۳. تیوری ملت-دولت الزاما یکی از شاخص‌های بالا

را اساس قرار نمی‌دهد. از این منظر اساس داشتن یک ملت موجودیت یک دولت است. این دولت می‌تواند مردمانی دارای یک نژاد و یا یک فرهنگ را به ملت‌دولت ارتقا دهد. گفتمان حاکم ملت‌سازی در افغانستان دوران جمهوری اسلامی ۲۰۰۲-۲۰۲۰ زیر تأثیر ادبیات حاکم آمده از نظام سیاسی لیبرال انگلوساکسونی ترکیبی از این برداشت بود و تعبیر ملت قومی بود. هنوز هم برخی از نخبه‌گان اکادمیک افغانستان بیشتر از این مفهوم متأثرند؛ با این تفاوت که برخی‌ها مفهوم ملت تباری و برخی‌ها مفهوم ملت فرهنگی را برجسته می‌کنند.

۴. ملت شهروندان (Citizen nation) که بر سنت دموکراسی‌خواهی هنجارین استوار است و بیشتر بر حقوق و آزادی‌های فردی شهروندان و برخورداری از شرایط و امکانات برابر برای مشارکت در فرایندهای سیاسی با حفظ هویت‌های مفروض جمعی تأکید دارد. در این برداشت به تنوع قومی، فرهنگی و دینی افراد احترام گذاشته می‌شود و تنوع هویتی افراد جامعه (شهروندان) تابع روندهای انحلال هویت‌ها نبوده، بلکه انسان‌ها در یک جغرافیای معین در چارچوب یک قرارداد اجتماعی به تعبیر دیگر قانون اساسی با هم روی نظام سیاسی دموکراتیک‌شان توافق می‌کنند. خلاف توهم رایج و برداشت مصدوم از تیوری‌های دموکراسی دولت مبتنی بر قانون اساسی تنها برای تبیین و تضمین آرزوهای اکثریت جامعه و بازگذاشتن دست اکثریت‌های انتخاباتی در امور جامعه نیست. جانب دیگر این قضیه این است که تصامیم و کنش اکثریت اعضای ملت شهروندان زمانی دموکراتیک است که در چارچوب اصول اساسی مطروحه در قانون اساسی دموکراتیک و مطابق به قواعد پذیرفته شده صورت بگیرند. از این رو دولت شهروندان زمانی دارای مشروعیت حقوقی است که کنش‌های نهاد‌های دولت تابع قانون باشد. مفهوم «دولت قانون» در چنین بافتان سیاسی و حقوقی مشروعیت می‌یابد. اصولا یکی از بنیادهای اصل داشتن قانون اساسی هم به این خاطر است تا بتوان جامعه را از «شر» غلیبان‌ها، هیجانات و تعصبات اکثریت با توسل به نظام قانون فاشیسم در سال‌های سی قرن گذشته در اروپا با توسل به اراده اکثریت توانست دشمنی با دموکراسی را با توسل به شگردهای گوناگون، از جمله ابزار دموکراتیک (انتخابات)، به قدرت دولتی ارتقا دهد، اهمیت ویژه پیدا کرد. از این رو هر تصمیم اکثریت به‌گونه خودکار دارای مشروعیت قانونی و حقوقی نمی‌باشد، بلکه تصامیم اکثریت زمانی می‌تواند مشروعیت یابد که در چارچوب قانون اساسی و در تطابق با روح آن اتخاذ شده باشد. به همین دلیل هم است که در کشورهای دارای دموکراسی ساختارهای گوناگون و قیودی برای تضمین این کار وضع می‌کنند تا از العای دموکراسی و حق حاکمیت مردم با توسل به دموکراسی جلوگیری شود.

به باور من در افغانستان می‌توان با انصراف از باور به ایجاد ملت قوم‌محور و پذیرش ارزش‌ها و اصول ملت شهروندان که در قانون اساسی آن کلیه حقوق و آزادی‌های اجتماعی و فرهنگی زنان و مردان بدون درنظرداشت نژاد، زبان، مذهب و جنسیت تسجیل شده باشد، دارای آینده متحد و مشترک شد. این امر با درنظرداشت تجربه یک قرن مبارزات قانون‌مدارانه در کشور ما ممکن نیست، مگر این‌که در چارچوب سیاسی کلان و نظام حقوقی ملی واحد به مردمان حوزه‌ها و محلات اجازه داده شود، خود بر سازمان‌دهی امور محلی‌شان براساس اصل انتخابات آزاد تصمیم بگیرند. همان‌گونه که باید سازمان، سامانه و مجریان حکومت مرکزی نیز باید بر بنیاد اصول عقلانی و دنیوی انتخاب شوند و نه قومی و یا دینی.

کشورها به دلیل اجرایی‌سازی آزادی، عدالت و برابری در هیچ جای دنیا فرو نپاشیده‌اند. تلاش برای انحلال هویت‌ها، اهمال تبعیض، تعصب و تک‌بعدی‌سازی جوامع و کوشش برای ایجاد ملت‌های تک‌قومی، موجب فروپاشی ملت‌ها می‌شود. ملت‌ها را نمی‌توان با زور متحد نگه داشت و یا با زور در این روزگار هم‌سو و هم‌اندیش کرد.

این طرح بدون شک یک آرمان است که می‌تواند در یک فرایند طولانی واقعیت بیابد. فراموش نکنیم که میان آرمان‌گرایی و ایدیولوژی‌زده‌گی یک تفاوت عمیق وجود دارد. آرمان‌های مشخص را می‌شود در فرایندهای دموکراسی تحقق بخشید و این کار ممکن است اما سخت است و درازدامن است و صبر استراتژیک می‌طلبد.



بایرن مونیخ یک بر صفر پاری سن ژرمن را شکست داد

تیم فوتبال بایرن مونیخ در اولین بازی از مرحله یک‌هشتم نهایی لیگ قهرمان اروپا، در برابر تیم فوتبال پاری سن ژرمن به پیروزی دست یافت.

در این دیدار که سه‌شنبه‌شب، ۱۴ فیبروری، در ورزشگاه پارک پرنسس به میزبانی پاریسی‌ها برگزار شده بود، بایرن یک بر صفر پیروز شد.

نیمه نخست این دیدار بدون گل پایان یافت، اما در نیمه دوم بازی، کینگزلی کومان برای بایرن مونیخ گول‌زنی کرد.

در آخرین دقیق بازی، بنیامین پاوارد از تیم فوتبال بایرن کارت سرخ دریافت کرد و بازی برگشت را از دست داد.

گول کومان سبب شد تا بایرن بازی رفت را در خانه حریف، با پیروزی پشت سر بگذراند.

در دیدار همزمان، تیم فوتبال آث میلان ایتالیا، در ورزشگاه سن‌سیرو، با نتیجه مشابه یک بر صفر تیم تاتنهام انگلستان را شکست داد.

دیدار برگشت این چهار تیم قرار است در ۸ مارچ برگزار شود.

در ادامه این رقابت‌ها قرار است فردا شب، ۱۵ فیبروری، تیم فوتبال دورتموند آلمان در خانه پذیرای چلسی باشد و تیم بنفیکا پرتغال به مصاف باشگاه بروخه بلژیک برود.



مشارکت راهبردی چین و ایران؛ رییسی و عبداللهیان عازم بیجینگ شدند

حسین امیر عبداللهیان، وزیر امور خارجه ایران، می‌گوید که با ابراهیم رییسی، رئیس جمهور این کشور، عازم چین شده است.

وزیر امور خارجه ایران دوشنبه‌شب، ۲۴ دلو، در توییتی از این سفر خبر داده است.

عبداللهیان گفته است: «مناسبات دوجانبه، چندجانبه‌گرایی و پی‌گیری سیاست خارجی متوازن در دستور کار ماست.»

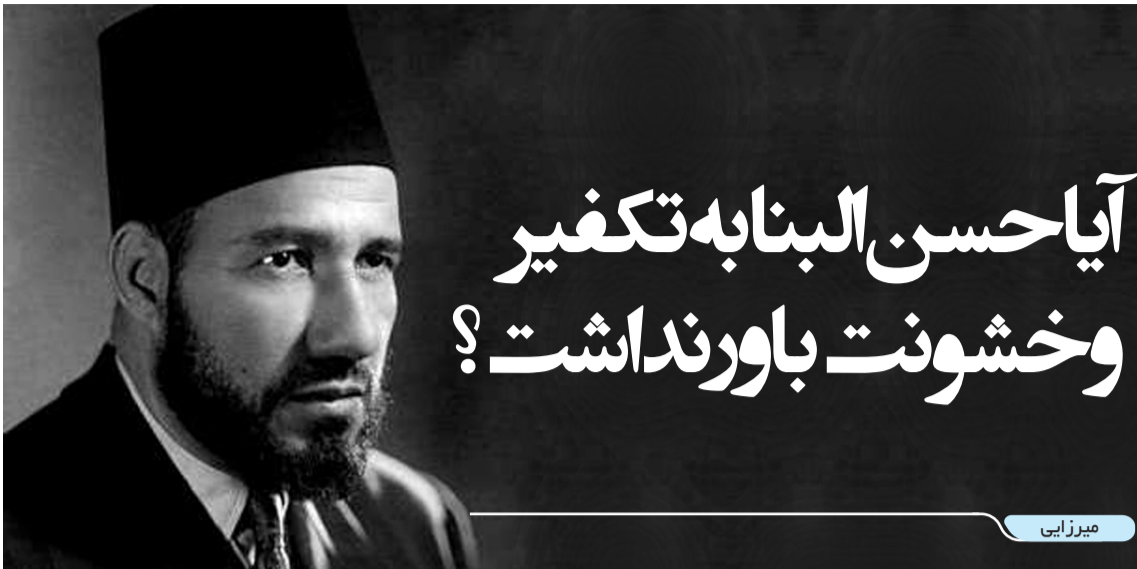
به گفته وزیر امور خارجه ایران، بیجینگ و تهران مصمم به اجرای کامل مشارکت راهبردی هستند.

عبداللهیان تأکید کرده است: «هر جا که منافع برای ملت است و مینای منافع مشترک، آن جا هستیم.»

ایران به دلیل برنامه هسته‌ای‌اش سال‌هاست زیر تحریم‌های شدید غرب به‌ویژه امریکا قرار دارد. ایران به این دلیل روابط خود را با روسیه و چین، دو رقیب امریکا در آسیا، گسترش داده است.

آیا حسن البنا به تکفیر و خشونت باورنداشت؟

میرزایی



تا به این باور برسند که بهترین انسان‌های روی زمین و گروه برگزیده خدا هستند و همه حقایق و جوانب اسلام را در اختیار خود دارند و گروه‌های دیگری که به نام اسلام فعالیت می‌کنند، قابل اعتماد نیستند و گرفتار انحراف‌اند. شبیه عبارت زیر در صحبت‌ها و نوشته‌های حسن‌النا به وفرت یافت می‌شود: «تفاوت میان ما و دیگران در این است که ایمان دیگران، تخدیرکننده و خوابیده در دل‌های‌شان است. نمی‌خواهند داوری‌اش را ملاک قرار دهند و به مقتضای آن عمل کنند؛ حال آن‌که ایمان ما ایمانی شعله‌ور، پرالتهاب، نیرومند و بیدار است که در روح اخوان‌المسلمین راسخ شده است.» می‌بینید که حسن‌النا ایمان دیگران را به علت این‌که به او اعتماد ندارند و زیر پرچم او نمی‌جنگند زیر سوال می‌برد و ایمانی بی‌خاصیت و میان‌تهی قلم‌داد می‌کند. این در حالی است که حقیقت ماجرا این است که داوری در باب تقوا و ایمان اشخاص کار خدا است و ما حق نداریم، به جای خدا بنشینیم و از باطن افراد گزارش دهیم.

در موردی دیگر، حسن‌النا با صراحتی باور نکردنی می‌گوید: «برای نشر این دعوت (فکر اخوان‌المسلمین) با حجت و برهان تلاش می‌ورزیم. اگر راه ستم و شورش را در پیش گرفتند، با شمشیر و سلاح دعوت خود را گسترش می‌دهیم. قدرت و زور، مطمئن‌ترین راه برای اجرای حق است.» یکی از شگردهایی که حسن‌النا به کار می‌برد تا مخاطب را متقاعد کند ادعاهایش را بپذیرد، توسل به کلی‌گویی‌های مبهم است. او می‌کوشید اسلام را در عرض ایدئولوژی‌های دیگر قرار دهد و به همین جهت مدعی بود که اسلام، مشکلات زندگی انسان‌ها و جوامع را در همه زمینه‌ها حل می‌کند، اما به خود زحمت نمی‌داد این ادعایش را تفصیل بیشتری دهد. او تا زمانی‌که از این جهان رفت، هرگز حتا یک‌بار هم حاضر نشد برای این ادعاها با ورود به جزئیات منطق بتراشد.

حسن‌النا گاهی حرف‌هایی می‌زد که به درستی نشان می‌داد می‌خواهد در دل عوام‌الناس راه پیدا کند و به همین جهت، بیشتر از این‌که به درست و معقول و منسجم بودن حرف‌هایش اهمیت دهد، به جذابیت ظاهری آن ارزش می‌داد. حسن‌النا در جایی حرف عجیبی می‌زند. نقل به مضمون می‌گوید که اخوان‌المسلمین دعوت سلفی، حقیقت صوفیانه، هیأت سیاسی، گروه ورزشی و انجمن علمی-فرهنگی است. اندک‌ترین تأمل در این سخن، متناقض و نامنسجم بودن محتوای آن را آفتابی می‌کند.

یکی از مواردی که در عملکرد حسن‌النا در مقام رهبری سازمان اخوان‌المسلمین قابل تشخیص و نقد است این است که وی با آن‌که فردی کاریزماتیک به حساب می‌آمد و توانایی فوق‌العاده در شوراوندن هوادارانش داشت، اما گاهی در مدیریت سازمان، ضعف فوق‌العاده از خود نشان می‌داد و گرفتار اشتباهات کلان می‌شد. یکی از کارهای پرسش‌انگیز حسن‌النا پس از بنیان‌گذاری سازمانش، تأسیس شاخه نظامی برای این سازمان بود. این کار موجب شد عبدالرحمان

سندی، مسوول بخش نظامی و تشکیلات ویژه اخوان‌المسلمین، بر مقدرات سازمان مسلط شود و سازمان اخوان را به مصیبت‌های هولناک گرفتار کند و حوادث را به مجرای دیگری بیندازد. تشکیلات ویژه اخوان‌المسلمین مسوول بسیاری از خشونت‌ها در دهه ۴۰ در مصر بود و عملکرد آن، سرنوشت اخوان‌المسلمین را برای همیشه تحت تأثیر قرار داد. با آن‌که تأسیس شاخه نظامی برای سازمان با تأیید و زیر نظر حسن‌النا صورت گرفته بود، اما تشکیلات نظامی آهسته‌آهسته از اختیار حسن‌النا بیرون شد و دست به کارهایی زد که نه به مصلحت سازمان بود و نه به سود مصر. عده‌ای از پژوهش‌گران، تأسیس گروه‌های جهادی در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی به دست جهادپست‌های مصری و عرب را ادامه همان سیاست حسن‌النا در توسل به ابزارهای نظامی برای پیش‌برد اهداف سیاسی می‌دانند.

با وجود آن‌که مودودی و سید قطب برای اهمیت مرکزی بخشیدن به سیاست، دولت‌داری و خلافت در جهان‌بینی اسلامی، کوشش‌های بی‌دریغ انجام دادند و کارهای تیوریک مهمی صورت دادند، تا جایی‌که سیاست را به‌عنوان اصلی از اصول دین عرضه کردند، اما این را نمی‌توان انکار کرد که حسن‌النا پیش از آن‌ها این مسیر را طی کرده بود. حسن‌النا و رهبران اخوانی پس از او، برخلاف سنت کهنی که در میان اهل سنت و جماعت راسخ بود و موضوعات حکومت‌داری و تعیین حاکم سیاسی را از جمله موضوعات فقهی و فرعی تلقی می‌کرد، سعی بلیغ به خرج دادند تا سیاست و سیاست‌ورزی را بخش مهم و اصلی دین جا بزنند و اسلام را عقیده‌ای سیاسی جلوه دهند.

افسانه‌ای یونانی می‌گوید که شخصی بود به نام نارسیس که به شدت خودش را دوست داشت. تا جایی‌که نمی‌توانست دیگران را دوست داشته باشد. یکی از عاشقان دل‌چاک او به نامسیس شکایت برد و نامسیس، نارسیس را محکوم کرد که عاشق عکس خود باشد. او به حدی گرفتار خودش‌دیده‌گی شده بود که همه‌روزه خود را می‌آراست و چهره خود را در آب می‌دید. او تا جایی‌که عکس خود در آب نگاه کرد تا جان سپرد.

در جامعه‌شناسی سیاسی نیز سخن از نارسیس جمعی زده شده است. این بیماری از احساس تعلق شدید به مثلاً گروه‌های سیاسی یا باهمستان‌های ورزشی به وجود می‌آید. گروهی که به نارسیس گرفتار شود، در برابر نقد به شدت واکنش نشان می‌دهد و دیدگاه‌های مخالف را انکار و سرکوب می‌کند. از خصوصیات نارسیس جمعی یکی این است که رهبر آن جمع قدسیت می‌یابد و فراتر از بشر دانسته می‌شود. از او با القابی همچون «امام» و «مرشد» یاد می‌شود و جنبه معصومیت می‌یابد. به نظر بعضی‌ها، حسن‌النا نگاه مثبت نسبت به احزاب فاشیستی اروپا داشت و روابطی هم با آن‌ها برقرار کرده بود. به همین علت، مشاهده می‌کنیم که تشکیلات سازمانش را از همین احزاب الگوبرداری کرده بود و حتا کلمه «مرشد» ترجمه دقیق واژه‌ای است که نازی‌ها برای هتلر به کار می‌بردند.

دبیر بخش ویدیو: نصیر کاوشگر

خبرنگار ارشد: امین کاوه

ویراستاران: محمدعلی نظری، مقیم مهران

صفحه آرایی: رضا مرادی

پذیرش مقالات: Info@8am.media

پدیرش اعلان: ۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰ - ۰۷۸۸۷۸۸۷۹۹

نشانی پستی: صندوق پستی ۰۳۸-۰۲۵، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان

۸ صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه ۸ صبح است.

سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

۸ صبح
روایت دیروز، آینه امروز، نوید فردا

صاحب امتیاز: سنجر سهیل
مدیرمسوول: محمد محق
سردبیر: حبیب بهش
مسوول افغانستان: شاحسین رسولی
تحلیل‌گران: یونس نگاه، ابومسلم خراسانی و علی سجاد مولایی
دبیر گزارش‌ها: فهیم امین

Sanjar.sohail@8am.media

Mohammad.moheq@8am.media

Hasib.bahesh@8am.media

Publisher: Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media

Editor-in-Chief: Mohammad Moheq
Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.media
Youtube.com/Hashtesubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.media_official
www.8am.media

رسانه‌های بین‌المللی گزارش داده‌اند که در تیراندازی یک مرد مسلح در ایالت میشیگان آمریکا ۳ تن کشته و ۵ تن دیگر زخمی شده‌اند. سی‌بی‌اس گزارش داده که تیراندازی در دانشگاه میشیگان دوشنبه‌شب، ۱۳ فروری، رخ داده است. پولیس ایالت میشیگان گفته که عامل تیراندازی یک مرد سیاه‌پوست میان‌قد بوده که موفق به فرار شده است. گفته می‌شود که وضعیت شماری از زخمیان خوب نیست. هنوز علت این تیراندازی مشخص نشده است. گفتنی است که اخیراً تیراندازی‌های مرگبار در آمریکا افزایش یافته است.

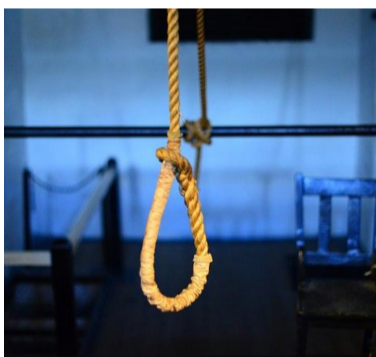
سه تن در ایران اعدام شدند

بربنیاد گزارش‌ها، حکم سه زندانی ایرانی که چندی پیش به دلیل اتهامات مرتبط با مواد مخدر و قتل، به اعدام محکوم شده بودند، در ندامتگاه مرکزی کرج به اجرا در آمده است.

خبرگزاری هرانا، ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، گزارش داده که این سه تن صبح روز سه‌شنبه، ۱۴ فروری، اعدام شده‌اند.

در گزارش آمده که هویت یکی از این زندانیان که پیشتر از بابت اتهامات مرتبط با مواد مخدر به اعدام محکوم شده بود، مهدی دوستاری اعلام شده است. دو زندانی دیگر نیز چندی پیش به اتهام قتل بازداشت و سپس توسط مراجع قضایی به اعدام محکوم شده بودند.

این در حالی است که روز گذشته هرانا طی گزارشی از انتقال دو زندانی محکوم به اعدام، به سلول‌های انفرادی این زندان جهت اجرای حکم خبر داده بود. گفتنی است که اعدام این زندانیان از سوی رسانه‌های داخل ایران و یا منابع رسمی اعلام نشده است.



خبرگزاری تاس روسیه روز سه‌شنبه، ۲۵ دلو، به نقل از رییس ستاد مشترک پیمان امنیت جمعی گزارش داده که شمار مجموعی جنگجویان داعش در افغانستان به ۶۵۰۰ تن افزایش یافته است.



سیدروف:

چهار هزار جنگجوی داعش در نزدیکی مرز افغانستان با تاجیکستان بسیج شده‌اند

اناتولی سیدروف گفته است: «عدم اتحاد و اختلاف فزاینده در میان طالبان سبب وخامت اوضاع اقتصادی در افغانستان شده است. مشکلات بشردوستانه به بی‌ثباتی اوضاع منطقه اثرگذار است.»

به باور رییس ستاد مشترک پیمان امنیت جمعی، قاچاق بی‌رویه مواد مخدر و تجارت غیرقانونی اسلحه، خطر سقوط افغانستان به کام جنگ‌های داخلی را افزایش می‌دهد.

پیمان امنیت جمعی در حالی از افزایش جنگجویان داعش در شمال شرق افغانستان خبر داده که بربنیاد گفته‌های سخنگوی طالبان، شماری از جنگجویان داعش، دوشنبه‌شب، ۲۴ دلو، برای ساعت‌ها با جنگجویان طالب در حوزه هشتم شهر کابل درگیر شدند. هنوز جزئیات این درگیری از سوی طالبان نشر نشده است.

۸ صبح، کابل: اناتولی سیدروف، رییس ستاد مشترک پیمان امنیت جمعی، گفته که چهار هزار جنگجوی داعش در نزدیکی مرز افغانستان با تاجیکستان بسیج شده‌اند.

خبرگزاری تاس روسیه روز سه‌شنبه، ۲۵ دلو، به نقل از رییس ستاد مشترک پیمان امنیت جمعی گزارش داده که شمار مجموعی جنگجویان داعش در افغانستان به ۶۵۰۰ تن افزایش یافته است.

اناتولی سیدروف در یک کنفرانس خبری گفته که جنگجویان داعش عمدتاً در ولایت‌های بدخشان، تخار و کندز، در شمال شرق افغانستان جابه‌جا شده‌اند. این مقام پیمان امنیت جمعی، تجمع جنگجویان گروه‌های متعدد افراطی در افغانستان را بزرگ‌ترین تهدید برای ثبات کشورهای آسیای مرکزی دانسته است.

مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی فردا به پاکستان سفر می‌کند



وزارت امور خارجه پاکستان از سفر دو روزه قریب‌الوقوع رافائل ماریانو گروسی، مدیرکل آژانس انرژی اتمی به این کشور، خبر داده است.

وزارت امور خارجه پاکستان روز سه‌شنبه، ۱۴ فروری، در خبرنامه‌ای گفته است که آقای گروسی روزهای ۱۵ و ۱۶ این ماه میلادی در پاکستان به سر خواهد برد.

بربنیاد خبرنامه، در این سفر مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و رهبری دولت پاکستان راه‌های بیشتر تقویت همکاری‌ها را در بخش‌های استفاده صلح‌آمیز فناوری هسته‌ای برای مقاصد اجتماعی و اقتصادی، به بررسی خواهند گرفت.

گفته شده که رافائل ماریانو گروسی، از بخش‌های عملی استفاده فناوری هسته‌ای در حوزه‌های بهداشت، صنعت تولید برق و کشاورزی، بازدید خواهد کرد.

پاکستان از سال ۱۹۵۷ از اعضای مؤسس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بوده و سابقه طولانی همکاری‌های دوجانبه میان دو طرف وجود داشته است.

مأموران اداره مالیات هند به دفتر بی‌بی‌سی در دهلی نو یورش بردند



رسانه‌های بین‌المللی از یورش مأموران اداره مالیات هند بر دفتر بی‌بی‌سی در دهلی نو خبر داده‌اند.

آژانس خبری فرانسه روز سه‌شنبه، ۱۴ فروری، به نقل از یک خبرنگار بی‌بی‌سی در دهلی نو گزارش داده است که مأموران اداره مالیات هند در حال ضبط تلفون‌های دفتر بی‌بی‌سی هستند.

هنوز علت این کار اداره مالیات هند معلوم نیست. این یورش چند هفته پس از آن صورت گرفته است که دولت هند اجازه پخش مستند تهیه شده از سوی بی‌بی‌سی در مورد نخست‌وزیر این کشور را نداد.

مستند بی‌بی‌سی حاکی از آن است که نارندرا مودی، نخست‌وزیر فعلی هند و وزیر اعلا ایالت گجرات این کشور در سال ۲۰۰۲ از شورش‌های گسترده‌ای که به کشته شدن دست‌کم ۱ هزار مسلمان انجامید، جلوگیری نکرده است.

پاکستان تولید برق با استفاده از زغال سنگ را چهار برابر می‌کند

به دنبال کمبود گاز طبیعی در پاکستان، وزیر انرژی این کشور گفته است که تولید انرژی برق با استفاده از زغال سنگ به چهار برابر افزایش می‌یابد.

این مطلب را خرم‌دستگیر خان، وزیر انرژی پاکستان، روز سه‌شنبه، ۱۴ فروری، در گفت‌وگو با خبرگزاری رویترز مطرح کرده است.

بربنیاد گفته‌های وزیر انرژی پاکستان، این کشور قرار است تولید انرژی برق با استفاده از زغال سنگ را از ۲.۳۱ میگاوات به ۱۰ میگاوات افزایش دهد. این عضو کابینه حکومت پاکستان تأکید کرده که تا ۱۰ سال دیگر به دلیل ناتوانی‌های اقتصادی روی نیروگاه‌های گازی سرمایه‌گذاری نخواهند کرد.

افزایش بهای گاز در جهان پس از تهاجم روسیه بر اوکراین، پاکستان را با دشواری‌های اقتصادی زیادی مواجه کرده است.

پاکستان در حال حاضر یک سوم برق مورد نیازش را با استفاده از گاز طبیعی تأمین می‌کند.

پاکستان در حالی از افزایش تولید برق با استفاده از زغال سنگ خبر داده که این کشور پس از تسلط طالبان بر افغانستان، واردات زغال سنگ از این کشور را به گونه بی‌پیشینه افزایش داده است.



سفیر پیشین آمریکا در سازمان ملل متحد نامزدی خود را در انتخابات ریاست جمهوری این کشور اعلام کرد



بربنیاد گزارش‌ها، نیکه هیللی، فرماندار سابق کارولینای جنوبی و سفیر پیشین آمریکا در سازمان ملل متحد، نامزدی خود را برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۴ این کشور اعلام کرده است.

رسانه‌های بین‌المللی گزارش داده‌اند که خانم هیللی ۵۱ ساله، روز سه‌شنبه، ۱۴ فروری، به گونه رسمی نامزدی خود را اعلام کرده و اولین رقیب اصلی دونالد ترامپ، رییس جمهور پیشین آمریکا، برای نامزدی از حزب جمهوری‌خواهان شده است.

او با انتشار یک نوار تصویری گفته است: «من نیکه هیللی هستم و برای ریاست جمهوری نامزد می‌شوم.» او دو سال پیش گفته بود که رییس پیشین خود را برای حضور در کاخ سفید در سال ۲۰۲۴ به چالش

نمی‌کشد، اما در ماه‌های اخیر گفت که به دلیل مشکلات اقتصادی آمریکا و «تغییر نسلی» نظر خود را تغییر داده است.

گفتنی است که خانم هیللی اولین شخص در صف طولانی جمهوری‌خواهانی است که انتظار می‌رود در ماه‌های آینده کمپین‌های انتخاباتی سال ۲۰۲۴ را راهاندازی کنند.

ونبین: آمریکا بیش از ۱۰ بار بالون‌هایی را بر فراز حریم هوایی چین به پرواز در آورده است

داده است که بالون‌های آمریکا در ارتفاع بلند بیش از ۱۰ بار بر فراز حریم هوایی چین پرواز کرده‌اند. ونبین از آمریکا خواسته است که به جای بدنام کردن چین، روش خود را تغییر دهد. اما جان کربی، سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا، این ادعای چین را بی‌اساس خوانده است. او گفته است: «ما هیچ بالونی را بر فراز حریم هوایی چین به پرواز در نیآورده‌ایم.»

در پی افزایش تنش‌ها بر سر پرواز بالون‌های تجسسی میان واشنگتن و بیجینگ، به تازه‌گی چین گفته که آمریکا بیشتر از ۱۰ بار در سال گذشته به گونه غیرقانونی بالون‌هایی را بر فراز حریم هوایی چین به پرواز در آورده است.

دوپه‌وله روز سه‌شنبه، ۱۴ فروری، به نقل از وانگ ونبین، سخنگوی وزارت امور خارجه چین، گزارش